

مزار را که از طول انقضای روزگار فرسوده گردیده بود سوده با آرد که نامی از آن بر زبان و نشانی در میان بود برآمیخته می پختند - و اسم سامی نان بر آن نهاده بجان گرامی می فروختند - و گوشت حیوانات نیز ماکول اگر بفرض محال بدست می افتاد آنرا بسان بره شیر مست سان سان نموده بسان تحفه گرانمایه نهانی در معرض بیع می آوردند - و مردم شکم پرست که از گرسنه چشمی شره پیوسته بیک سیر آهنگ نظر تنگ شان از پی گمان گوشت چون تیر پرتابی از گمان میدوید آنرا باندازه دسترس خرید می نمودند - چون معامله بیاعان آن متاع گرانمایه و فروشندگان این کالای ارجمند و الا برسوانی کشید بعد از تحقیق این حقیقت ایشان را بازخواست شحفه سیاست بیاسا رسانید - ملخص سخن از حیص بیص این مخلصه مخوفه و تهلکه مهلکه جمعی که قوت حرکت داشتند به فسحت آباد هندوستان که ارض الله واسعه عبارت از آفتاب پناه بردند - و اکثر مردم شهر و جمعی کثیر از اهل اعمال خاندیس و هم چنین اهل گجرات و مضافات آن بمحض عنایت و عاطفت شهنشاه که مظهر لطف سرمدی و عنایت ازلی و ابدی حضرت ایزدی است ازین بلیه جلیه عظمی و طامه عامه کبری نجات یافتند - چه حسب الامر آنحضرت در سایر شهرها عموماً و در شهر برهانپور خصوصاً لنگرها و آش خانه ها برای اطعام فقرا و مساکین مرتب و مقرر شد - و هر روز از سرکار خاصه شریفه انواع خوردنی مهیا ساخته عموم مردم را بارعام می دادند - و سوی این روز دوشنبه که باعتبار جلوس مقدس نوروز روزگار بل عید ابدی هفتهای دهر و ایام عام و شهر است پنج هزار روپیه سوی صدقات و وظایف مقرر بر سایر سکنه شهر برهانپور قسمت می نمودند - و فرمان همایون شد که بجهت رعایت رعیت در خراج تخفیف کلی از باج مقرری داده

پنججاه لک روپيه معاف شناسند - و آنچه حسب الحکم اقدس ساير امرا و ارباب مناصب بصيغه تخفيف باز گذاشتند از حيز شمار بيرون است *

درين ايام آقا حيدر غلام ترک نواد که بخطاب خواصخاني و کمال محرميت و اعتبار نزد نظام الملک امتياز داشت از رهنموني بخت بدرگاه فلک جاه رسیده بمنصب دو هزارمي ذات و سوار و عذابت خلعت و اسب سرافرازي يافت *

درينوقت که مقرب خان و بهلول را از بيم سطوت و صولت اوليای دولت يکبارگي پاي استقرار از جا رفته قرار مصالحت به عادل خانیه دادند - اعظم خان برزنده خان نوشت که درينولا مخالفان سر بر آمدن بيلا گهات دارند سبيل دولتخواهي آنست که حسب المقرر دهانه کريوه را نگاهداشته سر راه فرار بر سر آن مطرودان تا رسيدن موکب مسعود از دنبال مسدود سازند و بتقدیم اين خدمت شايسته باعث آبروی خود شوند - آن ففاق آئين در جواب نوشت که چون درينولا اکثر مردم ما پراکنده شده اند درين باب از عادلخان استمراج نموده باستصواب ايشان عمل مي نمايم - مقرب خان فوط اهتمام اعظم خان در باب استيصال نظام الملک ملاحظه نموده بتازگي از در چاره گيري در آمده راه صلح و صلاح بارزنده کوشوده بطريق نامه و پيغام در بندس اظهار تملق و چاپلوسي تمام باو اعلام نمود - که تا دولت اين خانواده از بنیاد نيفتاده صلاح آنست که فرصت تدارک از دست نداده تلافی اوقات ماضی در مستقبل احوال به عمل آید - و پيش از آن که نوبت آسیای حوادث روزگار بشما رسد و بمقتضای ادوار چرخ دوار شما نیز نقطه وار مرکز دواير حرب عريض انذیل گرديد اگر دولت خواهان ترک نفاق نموده پيوند اتفاق بروابط وفا و وفای استحکام يابد و سر رشته عهد و پيمان بعقد غلاظ ايمان توثيق تمام پذيرد در نگاهداشت اين

دولت‌مان مساعی جمیله مهذول افتد - خصوص درینوقت که نظام الملک بذابر
 درخواه هواخواهان بدین معنی راغبی شده که بذای مصالحه و معااهده
 بر اساس تسلیم قلعه شولا پور بعادل خان گزارد - و الحال چون حقوق نمک
 تربیت نظام الملک نیز بر ذمه همت شما ثابت است چه در حقیقت
 بادی اعتبار شما در مبادی حال ایشانید - بالجمله این تقریر دلیلی در ردوله
 تاثیر نموده بتازگی دل بر اتفاق مقرب خان گذاشت - اعظم خان حقیقت
 این واقعه بموقف عرض اشرف معروضداشت و بی توقف فرمان شد که سید
 دلیر خان و سایر احدیان از فوج ابوالحسن جدائی گزیده بکومک اعظم خان
 متوجه شوند - و سردار خان و خواصخان و رشید خان و چندی دیگر
 از بندهای درگاه با سه هزار سوار از حضور بامداد عسکر ظفر آئین تعیین
 فرمودند - خان مذکور بمجرد رسیدن خبر آمدن کومک روانه شده
 بانداز تاخت و تاراج قصبه و بازارگاه پرینده^۱ متوجه گشت - و بتاخت
 و تاراج قصبه و بازارگاه پرداخته سر تا سر آنرا بیای ستور غاریان
 پی سپر ساخت - آنگاه بر سر قلعه^۲ خام که بقاعه پیوسته است حکام
 تمام داشت و خندقی بعرض سه ذراع اطراف آنرا فرو گرفته بود
 تاخته بصدمة فیل دیوار آنرا که سه ذراع پهنا و پنج ذراع ارتفاع
 داشت انداخته داخل قلعه^۳ شد - درین حال متحصنان دو توپ
 کلان را که وزن گلوله هریک یک و نیم من بادشاهی باشد آتش
 دادند - حسب الاقتضای قدر یکی از آن دو قضای نازل بر زمین رسیده از آن
 زمین سنگ لاج پاره سنگها بصدمة آن جدا شده و بچندین تن زخم هلی
 کاری رسانید - از آنجمله سه سوار با اسپ و چهار پیاده بیک زخم جان دادند -
 و بفرموده اعظم خان دالوران متهور در همان گرمی دست از جان شسته

(۱) در ضلع عثمان آباد (قلمرو نظام) واقع است *

بخندق در آمدند - و هفت زنجیر فیل سرمست با شمایم بیشمار از آن گونه
 فرزین بندی که تصور آن عقده دشوار کشا خورد را مات تحیر داد بر آوردند -
 اعظم خان با وجود عین انتظار کومک و خزانه بشرايط محاصره نیز پرداخته
 از سه طرف ملجأها ترتیب داده سیدها پیش برد - و از سمتی که باهتمام
 راجه جی سنگه و اهتمام خان مقرر بود کوچۀ سلامت نزدیک تر برده
 آنجا حوالت گاه پرداختند - و دمدمه بر فراز آن بر افراخته متحصنان را
 بیاد تیر و تفنگ گرفتند - و بضرب توپ دیوارهای مقابل خود را بخاک
 برابر ساخته اگرچه کار بر مترددین درون حصار تنگ ساختند - خصوصاً اهل
 بارۀ شیر حاجی از دست سر کوب اهل جوانه یارای سر بر آوردن نداشتند
 لیکن از راه فقدان هیزم و گاه و علیق دواب ساحت مقابله آنچنان بر بیرونیان
 از فضای حوصله درونیان تنگ میدان تر شده بود که برگ گاهی در نظر
 وقع کوهی داشت و خوشه از بس که جای انباری میگرفت در حوصله
 ستوران جوی همسنگ خرمنی بود - بنابر آنکه در آن نواحی بیخ گیاه از
 زیر زمین چون برگ گاه از روی زمین بر افتاد ناچار چارپایان که در آنولا از
 فوط ترصد علیق چار چشم شده دیده انتظار در راه جو و گاه سپید کرده بودند
 نظر بر خوشه سنبله و خرمن ماله که از دور سیدھی میکرد دوختند - و بنظر
 گاه دان کهکشان که گاهی گاه کهنه بیاد بر می داد ساخته بیاد علف تسلی
 می اندوختند - یاقوت خان و ملتفت خان که با فوجی جرار از موکب ظفر آثار
 بجهت آوردن گاه و هیمه بمحال دور دست رفته بودند بهزار جر ثقیل بطریق
 زمین کاری و چاه کنی علف دوسه روزه چهارپایان در جمیع جهات و اطراف
 اخذ و جر نمودند - و باوجود آفماید سعی سودی نداده اثری بمراتب
 کوشش مترتب نشد - فی الواقع مشتی خس یا پشتاره چند گیاه بخوراک
 دواب و چارپایان آن لشکر بی پایان چگونه کفایت کند و انباری یا خرمنی

چو با ستوران کوه کوه سپاه قاف شکوه کجا بس آید - ناچار اعظم خان صلاح وقت در آن دید که بالفعل دست از قلعه باز داشته از پای حصار برخاست و از سر اکراه رو بقلعه دهارور آورده در موضع پائره^(۱) منزل گزید *

از سوانح این ایام فرخنده فرجام که در دیار سپهر مدار روی داده مرقوم می گردد - چون درینوا محمد علی بیگ رسول دارای ایران حسب الامر اعلی از دارالخلافت اکبرآباد متوجه درگاه والا شده بود بخاطر مبارک آوردند که مشارالیه را بنوازش بادشاهانه امتیاز داده عجاله بخلعت سرافراز سازند - بنابر آن مکرمت خان را بتقدیم این خدمت نامزد فرموده مقرر ساختند که از راه سرعت خود را باورسانیده از تشریف خلعت سعادت اندوز سازد و تا مالوه همراه بوده از آنجا بر سبیل استعجال معاودت نماید - و معتقد خان صوبه دار آنولایت تا بدرگاه گیتی پناه همراه بیاید *

بیست و سیوم اسفندار یمین الدوله آصف خان با سایر سرداران از بالاگجات مراجعت نموده چون نزدیک به شهر رسید خدیو روزگار بقصد مزید اعتبار آن خان والا مقدار بادشاهزادهای نامدار را تا بظاهر شهر باستقبال خان مذکور مامور ساختند - و آن ادب اندیشان عقیدتمزد فرموده بجا آورده تا آنجا که حکم اشرف صدور یافته بود پیش باز فرمودند - خان حق شناس بشکر دریافت این عطیه والا بر کام دل فیروز شده سجدهات نیاز بجا آورده بنابر رسم معهود هزار مهر و هزار روپیه بصیغه نذر گذرانید و مشمول عنایت بسیار شده مرحمت خلعت خاصه ضمیمه دیگر عوطف عمیمه گردید - انگاه امرای دیگر

(۱) این موضع در جنوب دهارور بفاصله چهارده میل انگلیسی واقع است *

به ترتیب مناصب و مراتب از زمین بوس درگاه مباحی و مفتخر گشتند .
 عبد الله خان و سید مظفر خان که در باب استیصال خان جهان سعی ایشان
 مشکور افتاده بود شرف ملازمت حاصل نموده هر یک پانصد مهر بر سبیل
 نذر گذرانید . نخست عبدالله خان بعفایت خلعت و جمدهر و شمشیر
 مرصع و جیغه مرصع و اسپ و فیل خاصی معزز گردیده بافزایش هزاری
 ذات و سوار و خطاب فیروز جنگ سرافرازی یافت . بعد آن سید مظفر خان
 که چار هزاری ذات و سوار بود خلعت و غیره و اضافه هزاری سوار
 و خطاب خانجهانی یافته متعسود اقران گردید . پس از آن سایر
 مناصب داران که مصدر خدمت نمایان شده بودند در خور مراتب باضافه
 مناصب و سایر عنایات صوری و معنوی امتیاز یافتند . در همین ایام
 مکرمت خان بعد از تقدیم خدمت مرجوعه مراجعت نموده سعادت
 ملازمت دریافت *

چهاردهم شعبان شهنشاه دین پرور بذابرائین مقور حکم به افروختن
 چراغان فرمودند - پرتو چراغان در دل آن شب که روکش روز شده بود داغ
 رشک بر دل مهر جهان افروز نهاد - و در آن شب قدر ما بدر که مقدار
 نور شمعی و اعتبار فروغ چراغی فداشت از پرتو روشنائی چراغان بدان مثابه
 اکتساب انوار نمود که از آن ذخیره باقی روزگار تا بابد افروخت و وام آفتاب
 تابان نیز از فاضل زلف جاوید ادا نمود *

آغاز چارمین سال فرخ فال از جلوس مبارک حضرت صاحب قران ثانی

کشور خدای فلک چهارم یعنی نیر اعظم بعد از انقضای بیست و سه
 گهزی و چهل و هفت دقیقه از شب جمعه هفدهم شعبان المعظم سنه هزار

و چهل هجری بدولت محل حمل تهویل نموده آب و رنگی بر روی کار عالم آب و خاک آورد - مبداء سال چهارم از سزین جلوس ابد قرین خدیو زمان خلیفه روی زمین نوید نوروزی نو بعالمیان رسانیده ضعیف حالن گسسته امید را قوی دلی بخشید - و به برکت حسن عهد آنحضرت که ثمره عدل و احسان بل خاصیت نیت خیر است ابتدای زمانه بتازگی منظور نظر مهر پدران آبی علوی گشته بقیه السیف قتل عام مصائب گیتی و ترکناز حوادث روزگار از زیر تیغ بیدریغ طاعون و وبا جسته بازماندگان شبیخون طوارق لیل و نهار از مخمصه بالای قحط و غلا رستند - و بیمن عنایت خوان سالار مایده احسان حضرت رزاق یعنی مهر منیر ابواب فتوحات آسمانی بمفاتیح عنایت ربانی بر روی زمین و زمان مفتوح گشته پرمردگان صحرا و چمن چون گرسنه چشمان قحط دکن از عطای بی منتهای الهی سیر چشم نیل نما گشتند - چون گذارش مراتب عطایای عمیمه و عنایات عظیمه ایزدی نه در درجه ایست که بار تفصیل برتابد ناچار خود را از آن باز داشته بنگارش مجمل واقعات این ایام خیر فرجام می پردازد *

دوم فروردی ماه محمد علی بیگ رسول دارای ایران شاه صفی همراه افضل خان و صادق خان که حسب الامر اعلی به پذیره او شتافته بودند سعادت پذیر آستان بوس درگاه گیتی پناه شده از روی کمال ادب نامه شاه صفی را که عمده مضمون آن تهفیت جلوس همایون بود گذرانید - حضرت شاهنشاهی نامه ازو بر گرفته بدستور اعظم افضل خان سپردند - بعد از آن زبانی دعای شاه را با پیغامهای صداقت آئین که مشتمل بر اظهار محبت بود ابلاغ نمود - آنگاه بوسیله اعیان درگاه در باب تعیین وقت گذرانیدن ارمغان شاه درخواست نمود - حسب الامر اقدس ششم فروردی

ماه قرار یافت - و آن رسول قاعده دان ادب شناس را بعنایت صوری از مرحمت دست خلعت و تاج قزلباشی و جیغۀ مرصع و خنجر مرصع گرانمایه سرافرازی بخشیده مرحمت دو خوان طلا و یک پاندان مرصع و یک تقوز پیاله زرین سرپوش دار که بیست هزار روپیه قیمت داشت بر از ارگجۀ خاصه که بذابر رسم معهود در ایام جشن ها و عیدها عنایت می فرمایند ضمیمه آن مراسم عمیمه شد - عبد الحق برادر افضل خان مخاطب بامانت خان که بر طبق فرمان همایون بادشاهی بجهت تقدیم خدمت مهمانداری و همراهی محمد علی ایلچی از دارالخلافه تا پانی پت شتافته و از آنجا تا برهانپور بشایستگی تمام بمراسم این امر اقدام نموده ضیافتهای نمایان بجا آورده بود از زمین بوس استان اسمن نشان پیشانی بخت را فروغ سعادت جاودانی داد *

ششم ماه ایلچی مذکور حسب الامر سوغات شاه را که از آنجمله سه تقوز اسپ عراقی زاد صرصرنگ شعله نهاد و نفیس امتعه ایران و نوادر تحف و بدایع هدایای آن بلاد بود و بهای آن سه لک روپیه می شد بنظر افروز در آورد - و پنج اسپ عراقی و پانزده شتر بختی فرو ماده با پنج استر و اقمشه آن دیار از خود و پنج اسب از بابت محمد تقی تحویلدار تنسوقات برسم پیشکش گذرانید - چهاردهم ماه پیشکش نمایان از نوادر و جواهر و مرصع آلات و زر نقد و فیلان ترموند و سایر امتعه نفیسه که قطب الملک مصحوب شیخ محی الدین رسول درگاه و فاخان نامی کس خود ارسال داشته بود از نظر اشرف گذشت - و شیخ مذکور یک لک روپیه را جواهر و اجناس از جمله چهار لک روپیه داده قطب الملک برسبیل پیشکش از جانب خود گذرانید *

بیان برخی فتوحات آسمانی که بحسن سعی قلیچ خان در آله آباد روی نمود و شرح مجملی از سوانح عهد دولت

چون سابقاً بمسامع علیّه خدیو هفت کشور رسیده بود که [عبدال] ع نام فساد پیشه کوتاه اندیشه بنابر استظهار حصانت حصارهای استوار که در وسط جنگل انبوه اتفاق افتاده بود سر بتمرد و خود سری بر آورده و رعایای متروک آن دیار از دست تطاول او بجان آمده اند - لاجرم بحکم آنکه تنبیه ارباب فتنه و فساد در شریعت جهانداري فرض عین است حکم معلی صادر شد که قلیچ خان بیدرنگ استیصال آن ادبار مآل نماید - خان مذکور بافواج قاهره بتوزک و تهیه تمام راهی شده قلعه اول شرگانو نام قصبه را که سه حصن حصین داشت و اکثر مردم کار آمدنی عبدال با عیال خود آنجا را مامن ساخته بودند محاصره نمود - و در همان گرمی از دو طرف بنابر آنکه مبذبی بر دو دروازه بود یورش کرده - بهادران متهور از توپ و تفنگ متحصنان که بر سر جان و ناموس ثبات قدم ورزیده داد مواجهه و مجادله میدادند پای کم نیارده خود را بیابین حصار رسانیدند - و چندانکه مخالفان بمیانجی شعله توپ و تفنگ و انواع آلات آتشبازی هنگامه مدافعه و ممانعه گرم ساخته کوشش نمودند که دلاورانرا از جد و جهد یورش باز دارند فایده نداد و سرگرمی مجاهدان میدان دین درین ماده زیاده شد - چندی پردلان کم هراس بنزدبانها که همراه داشتند و برخی دیگر بکمند از اطراف برج و باره برآمدند و جمعی از متحصنان پای قرار استوار داشته چندی بمقابله پرداختند - چون اثری مترتب نشد ناچار پناه بحصار دوم بردند -

و قلیچ خان آنرا نیز محاصره کرده در اندک مدتی بدستیاری تائید آلهی و همراهی اقبال بادشاهی جبراً و قهراً دست بر آن یافت - و مردم غنیم مغلوب و مشهور بحصار سیومین که از همه منیع تر بود فرار نمودند - و اولیای دولت که پیوسته بتائید نصرت ایزدی مظفر و منصور اند نه به نیروی کثرت عدد و وفور عدت در کمتر مدتی آن قلعه را نیز مشرف بر تسخیر ساختند - و بهادران عدو بند کشور کشای در باره یورش مراسم کوشش بوجه اتم بجا آورده بگیراگیر مفتوح گردانیدند - درینحال مردم غنیم مخدول دست از جان شسته بر سر ناموس پا محکم نمودند و بتحریک عرق حمیت جاهلیت گوهر بد اصلی را بکار فرموده جوهر غیرت بیجا را آشکار کردند - و رسم جوهر که بهندی زبان عبارت است از کشتن عیال و اطفال در امثال این احوال بعمل آوردند - و قریب هزار کس اهل خود را به تیغ بیدریغ گذرانیده رو بعرضه پیکار نهادند - و با هزار تن دیگر از مردان کار مردان کرده بدار البوار شتافتند - و ازینجانب نیز جمعی در اقامت وظایف جهاد دقایق جد و اجتهاد بظهور رسانیده درجه شهادت یافتند - و جمیع مفسدان آن سرزمین و متمردان اطراف و نواحی از سطوت و صولت اولیای دولت بیجا و بی پا گشتند - و قلعه‌های مستحکم را که از اسباب قلعه داری پر بود خالی کردند و از عدم ثبات قدم بولایات دور دست رو نهاده پراگنده شدند - و عبدل مدبر نیز از وطن خود هزیمت اختیار نموده خود را بجنگل‌های دشوار گذار رسانید - قلیچ خان وطن گاه آن سیاه رو تباہ زای را خراب کرده آتش فیهب و تاراج در خشک و تر آن سرحد زد - و بتخانهای آن سرزمین که سر بفلک رسانده بود بخاک برابر ساخته بتها را سوخت - و اعلام معالم اسلام در آن معابد اصنام بر افراخته روی زمین آن کفر آباد را که ظامت شرک فرو گرفته بود بنور ظهور دین بر افروخت - و بجای بتخانها مساجد و معابد

بنیاد نهاده عیت اسلام و ایمان و صوت اذان که هرگز بگوش کر گشته اهل آن سرزمین نرسیده بود بمثابة بلند آوازه گردید که بمسامع کروییان عالم بالا و صوامع ملاء اعلی رسید - آنکه همعذان ظفر و نصرت عذان انصراف را به اله آباد انعطاف داد *

از جمله فتوحات آسمانی که در مقدمه این عنوان اشاره اجمالی بدان رفت فتح حصار استوار تلم است باین کیفیت که چون سپهدار خان مدتی مدید آن قلعه را محاصره نموده دقایق سعی و تلاش به نهایت درجات امکان رسانید و قطعاً اثری بر آن مراتب مترتب نشده معامله بفسون دم شمشیر و فنون تدبیر از پیش نرفت درینحال که کار بکار کشائی توفیق افتاد و استخلاص آن حصار در کار گری بخت و چاره گری اقبال انحصار داشت قضا را حشم قلعه بجمعی از اعراب که کشاد و بسست بعضی از ابواب بدست ایشان بود و در نگاهداشت مداخل و مخارج حصار دخل تمام داشتند نظر بحصول منافع انداخته و بچشمداشت ادراک مراتب و مناصب دیده طمع بر انعام و احسان بندگان درگاه والا دوخته درین باب باهم همداستان شدند و با مردم سپهدار خان زبان یکی کردند - و آن عمده دولت خواهان که پیوسته در پی دولت خواهی بوده درین گرمی جمعی از بهادران کار طلب را نهانی فرستاد که برهمنونی ایشان بحصار در آمده کرنای بنوازش در آرند - درینوقت که غریو کرنای بلند شد نگاهبانان قلعه ازین قصه ناگهان آگهی یافته از جا رفته بدست و پا زدن در آمدند - و لیکن چون حصار بحوزه تصرف و حیز تسخیر دالوزان کشور گیر در آمده بود و کار از چاره گری سعی و تدبیر گذشته ناچار از بیم سرتن باسیری در داده دستگیر شدند *

درینفولا که خبر فوت شیرخان صوبه دار گجرات رسید اسلامخان که حواست اکبرآباد در عهده او بود بمرحمت خلعت و اضافه هزار سوار

بر منصب اعلیٰ که چهار هزار و سیصد سوار بود سرافرازی یافته بصوبه داری احمدآباد تعیین شد - و حکومت اکبرآباد به صفدر خان و حراست قلعه به مکرم خان مقرر گشت - بیست و پنج اردی بهشت ماه الهی راجه بیتلداس به نگاهبانی قلعه رفته بدور از تغیر قلعه دار خان سرافرازی یافته رخصت شد - و سبب این امتیاز آن بود که چون در جنگ خانجهان جانفشانیها بکار آورده تازه بیایه راجگی رسیده بود و آئین معهود راجپوتان آنست که هرچند شخصی بمرتبه والا برسد تا قلعه نامور نداشته باشد بیایه اعتبار نمی رسد - بنابراین شاهنشاه حق گذار ادای حقوق جان سپاری او نموده بحراست قلعه رفته بدور که از قلاع مشهور هندوستان است سرافراز فرمودند *

از جمله فتوحات معهود مذکور که شرح آن موعود شد فتح قلعه ستونده است - چگونگی این قضیه آنکه سپهدار خان بعد از فتح قلعه تلم حسب الحکم اقدس همت به تسخیر آن بر گماشته محیطش را نقطه وار مرکز دایره احاطه نموده و بر اطراف و جوانب ملچاها قرار داده کار بر متحصنان بغایت تنگ ساخت - و چون آثار عجز و انکسار از اوضاع و اطوار قلعه دار بظهور پیوست سپهدار خان باو نوشت که عنقریب این قلعه نیز بمیامن اقبال کشور کشا بکشایش خواهد گرائید - بهتر آنست که پیش از فتح حصار عرض و ناموس خود بربان نداده خود را و اولاد منتسبان و متعلقان خویش را از مناصب و عزت حرمان نصیب نسازی - سیدی جمال قلعه دار استحصال رفع مراتب و سلامت جان و مال در نظر داشته و در صدد به اندیشی و سعادت طلبی خود شده بمقام تسلیم حصار در آمد -

(۱) قریب به پنجاه کروه در سمت شمال و شرق اورنگ آباد واقع است *

سپهدارخان پیمان نامه موکد بایمان شداد نوشته نزد او فرستاد - او بمجرد رسیدن عهد نامه با سایر اهل و عیال و متعلقان خویش و ملازمان با اسباب و اموال بر آمده قلعه را به مردم بادشاهی سپرد - سپهدار خان مقدمش را مکرم داشته از سرکار خاصه شریفه بخلعت و فیل و اسب اختصاص داد - و غائبانه تسلیم بمنصب سه هزاره فرمود - و سیدی میران پسرش را بخلعت و اسب و تجویز منصب هزاره و سیدی سرور دامادش را بخلعت و اسب و تجویز منصب پانصدی سرافرازی بخشید - و روز دیگر داخل قلعه شده مداخل و مخارج آنرا بنظر دقت فکر در آورده خاطر از همه رهگذر جمع ساخت - و سرانجام سامان و ما یحتاج آن نموده سیصد تن از سپاهیان کار آزموده را بسرداری مرزا محمد خویش خود در قلعه باز داشته خود مظفر و منصور عنان باز گشت معطوف نمود *

چهاردهم اردی بهشت ماه به تید رمضان مطابق افتاده هلال فرخنده همایون فال غره شوال از راه کمال سرعت برادهم گیتی نورد گردون بر آمده بطریق یام مرده فتوحات بی اندازه که درین ایام تازه رو نموده بود باولیای دولت جاوید پیوند رسانید و عالمی را بذوید قدوم این دو عید سعید سرشار خورمی و بیغمی گردانید - و بشارت غلبه موکب ظفر قرین صاحبقران دوم غلغله صدای قهقهه شادی و نوای شادمانه مبارکبادی در گنبد سپهرنهم پیچید - در آنروز نشاط آموز خدیو روزگار ظل انوار حضرت آفریدگار که منظر فیض انوارش عید عالم و نوروز دویم است مافند خورشید جهان افروز از مشرق جهروکه درشن طلوع فرموده عالمی را از میامن نور حضور که نمونه ظهور تجلی طور است نمودار انوار وادی ایمن ساخت - و مراسم معهوده این فرخنده روز بظهور آورده آنگاه بقصد ادای نماز قرین دولت

و سعادت فیل سوار متوجه عیدگاه شدند - و فروغ انوار طلعت انور ساحت
مصلاً را آذین نور بسته روی زمین آن عرصه را بحلیه جلال و جمال و زیور
دوات و اقبال مزین و محلی ساخت - و بعد از فراغ وظیفه مقرر
این روز مبارک در هنگام مراجعت نیز از دو سو خلائق کوی و بازار
بافشاندن درم و دیدار تصدق و نثار زر ریز گشتند - درین روز نجابت خان
ولد شاهرخ میسرزا را بخدمت فوجداری ملتان که در آنولا
جاگیر یمین الدوله بود از تغیر احمد بیگ خان مختص و مرخص
ساختند *

از سوانح اودیسه که درینولا بعرض اعلی رسید غلبه باقر خان است
بر سر لشکر تلفگانه و جرمانه گرفتن به سبب صدور حرکت بی ادبانه ایشان -
چون خان مذکور ولایت کبیرا پاره و حصن حصین منصورگده را از
گماشتگان قطب الملک مستخلص ساخت چنانچه سابقاً گذارش یافت
زمینداران آن نواحی قریب بیست هزار تن فراهم آورده در مهدی پور نام
موضعی بغایت منیع در دوازده گروهی کبیرا پاره خیره چشمی بل چیره
دستی آغاز کردند - باقر خان دیگر باره از کبیرا پاره بانداز گوشمال ایشان
بر آمده رو برآه نهاد - و بحسب اتفاق بعد از طی چند گروه جنگلی انبوه
پیش آمد که در آن سرزمین باعتبار دشواری و بی پایانی مورد ضرب انمثل
بود - چنانچه قاصد نسیم تند رو بل سفیر سریع السیر صرصر را از کنار آن
جنگل معال گذار چه جای میان مجال گذر نبودی - و مسرع شعله سرکش
ز پویه آن پا کشیده سالک شتابنده سیلاب از سر مضیق نای اشجار
سرافرازش سر باز زد - بی تکلف فرط تراکم درختان بی پایانش بمثابه بود
که برید لا مکان سیر نظر که در نیم لمحہ البصر هفت سپهر اخضر را پی سپر
میکند پیوند امید از قطع طریق آن مسلک بپراه بریدی - و فور تشابک اغصان

اشجار آن بیشه دور و دراز در پایه که پیک سبک پی تیزنگ یعنی اندیشه نیرنگ پرداز مرد مهندس پیشه که در یک چشم زدن بیدرنگ پرکار احاطه گردا گرد مرکز نا محیط چرخ دوار بر می آرد خیال دخول در آن نبستی -

مجملاً بهادران سراپا تهوز از کار گرمی نفوذ عزیمت راسخ که موید بنفاد حکم همت نافذ شده بود رفته رفته بدان جنگل در آمدند و اکثر بریده و بعضی جا سوخته راه در آمد پیدا نمودند - و افواج غنیم تیره گلیم که راه احتمال گذشتن از آن محال محال گذار نمی دادند و بآن پشت گرمی پای از سرحد اندازه خویش فرا پیش نهادند چون باین طریق تجلیدی از ارباب جلالت مشاهده نمودند بیدست و پا شده قطع امید از خود کردند - و از بیم توجه موکب اقبال رو گردان شده تا بسدی چوب بست که در مضیق میان دو کوه بر آورده بودند و آنرا بخندقی بسیار پهناور عمیق استوار کرده هیچ جا ثبات نه ورزیدند و آنرا پیش رو داده در پس آن بجنگ پیش آمدند و آتش کین بر افروخته هنگامه انداختن بان و توپ و تفنگ را گرم ساختند -

و ازینجانب اصحاب تهوز یعنی بهادران پر دل کم هراس که از برابری شعله سرکش پای کم نمی آوردند بلکه خود را مانند باد صحر بر آب و آتش می زدند از زاله آتشین بندوق و آب بی پایاب آن ژرف خندق باکی نداشته خود را بی ابا و محابا بیای آن دیوار بست چوبین رسانیدند - و بگرمی شعله سر افراز که بر قلب خاشاک زند در یکدم سر بر فراز آن سد مذکور بر آورده آن آتشی نهادان خاکسار را بباد تیغ شعله آمیغ گرفتند -

چنانچه به کم تر فرصتی خلقی بی پایان از آن کم فرصتان بی سر شده بقیه طعمه شمشیر فنا و جمعی کثیر اسیر و گروهی انبوه هزیمت پذیر گشتند *

بیان چگونگی کشایش قلعه قندهار دکن بکلید تائید این برگزیده عنایت ایزدی

چون نصیربخان قبل ازین حسب الامر اعلیٰ با موکب اقبال قلعه قندهار را قبل نموده داد شرایط کشش و کوشش داده بود درینولا بمحض همراهی اقبال بادشاهی یعنی تائیدات الهی در باب فتح قلعه کامیاب و مقضی المرام گشته بر کام خاطر فیروز گشت - تفصیل این قضیه آنکه در سال گذشته خان مذکور بیک گروهی قندهار رسیده با فوج عمان موج اراده تسخیر پیش نهاد همت ساخت - اول با سایر سرداران مثل شهباز خان و سردار خان و راجه بهارت و جمیع بندهای درگاه بانداز ترکناز قصبه که پیوسته قلعه بود همت کار کشا بر بسته روی توجه بدان سو نهاد - و سرافراز خان نامی سرگروه لشکر کومکبی آن حدود که در میدان گاه میان قلعه و قصبه در پی پیکار شده آلات آتشبازی پیش روی خود نصب نموده بود بمجرد رسیدن موکب اقبال زو برو گشت - و صادق داماد یاقوت خان که نگاهبانی قلعه بدو تعلق داشت و جمیع بروج علی الخصوص برجهای سمت میدان را به توپ و تفنگ و سایر ادوات و آلات جنگ آراسته بود او نیز آماده مدافعه و مجادله شد - درینحال بهادران فاموس جو از آن دریای آتش که در پیش صف و از بالای قلعه زبانه کش شده بود ملاحظه نه نموده سمندر وار غوطه در میان صفوف خوردند - و بیاد حمله قلب شکن و صدمه باد پایان مرد افکن صرصر بنیاد بر انداز ریشه کن برانگیخته آن تباہ اندیشان را مانند اندیشه ایشان پاشان و پریشان ساختند - و سمندر خان حاکم قصبه و سیدی سرور میر آخور

طویلۀ اسپان بار گیر که بجهت سواری تفنگچیان کومک مقرر بود درین دار و گیر با دویست تن بی سر شدند - و قصبه بحوزۀ تسخیر در آمدۀ قریب شش هزار کس از مرد وزن اسپرو دستگیر شدند - و پانصد اسپ و صد شتر و اموال بیشمار بمعرض تاراج در آمد سوای آنچه سپاهیان یغمائی بقلم عرض نداده از میان بردند - و سرافراز خان با جمعی پریشان حال که از زیر تیغ جسته بودند به تگاپوی تمام شباشب خسته و دل شکسته باردوی نظام الملک پیوست - و نصیربخان سایر اسپران را بشکرانۀ روزی شدن عطیۀ فتح و فیروزی تصدق فرق فرقد سالی خدیو زمان نامیدۀ آزادی بخشید - آنگاه باهتمام تمام همت برانجام کار بر گماشته سرانجام لوازم قلعه گیری پیش گرفت - و ملچارها به بهادران کار آزمودۀ بخشش نموده در پی سببه پیش بردن و نقب زدن شد - چون تهیه این کارها ساخته و کوچۀ سلامت پرداخته گشت و جوالها مرتفع و آماده کردۀ توپها بوسیله حیلۀ جرّ اثقال بفراز آنها بر آوردند - و همین که در اندک فرصتی از ملچار نصیربخان کوچۀ سلامت بکنار خندق رسید جمعی که در پناه دیوار بست کنار خندق بودند از واهمه راه هزیمت پیش گرفته جای خود را خالی گذاشتند و مردم ملچار مذکور در آن مقام قایم شده قرار گرفتند - چون در فضای آن خندق که چهل و هشت ذراع پهنا دارد گنبد مقبرۀ قاضی قوام واقع بود اکثر اوقات چندی از آن فرقۀ تفرقه آئین در پناه آن در آمدۀ به تفنگ افگنی و بان اندازی باعث تفرقه خاطر و شغل قلب دلاوران می شدند - بنابراین از ملچار نصیربخان نه آن مقبره خالی نموده و آنرا بباروت انباشته آتش در دادند و از صدمۀ آتش بنیاد آن بنا را بخاک وجود صد تن از آن مردم بباد فنا در دادند - و جمعی از سپاهیان در آن موضع ملچار ساخته جا گرفتند - درینوقت رندوله و بهلول و جمیع اهل نفاق و شقاق از مردم نظام الملک

و عادل خان باتفاق یکدیگر خود را بکومک متخصصان رسانیده بر سر ملچچار نصیریخان ریختند - اهل قلعه نیز در صدد مدد ایشان شده بیکبار سایر آلات آتشبازی را کار فرموده از رگ تیره ابرشعله بار توپ و تفنگ طوفان آتش انگیختند - سردار نامدار با سایر سرداران و بهادران دلاور مردانه پای ثبات و قرار برجا استوار داشته در آن قسم نبرد مرد آزماهی دل از دست نداده سر پنجه قدرت بدشمن مائی و عدو بندهی برکشاد - و با اعتماد کار گری اقبال و اعتضاد دولت بی زوال نیرو و زور بازو یافته جمعی را جریح و قاتیل و باقی را مغلوب و منکوب ساخت - و عسکر ظفر از ظهور این فتح آسمانی استظهار دیگر یافته زیاده بر سابق در پی پیشرفت کار شدند *

چون شش نقب از جمله بیست و یک نقب که درین مدت سر کرده پیش برده بودند باتمام رسید نصیریخان صلاح وقت در آن دید که سه نقب را باروت انداشته باقی را از روی احتیاط موقوف دارند - اتفاقاً پیش از آنکه قرار داد وقوع انجامد خبر نزدیک رسیدن اعظم خان که حسب الحکم اشرف بامداد آن شهادت آثار منوجه شده بود رسید - خانمذکور مراسم استقبال بجا آورده اعظم خان را هم از راه بر سر ملچچار آورد - و چون در حضورش هر سه نقب را آتش دادند قضا را آتش بیکی در نه گرفته بدو نقب دیگر کار گرفتاده دیوار شیر حاجی را با نصف برج کلان انداخت - و جمعی ستاره سوخته تیره روز از آن فرقه تفرقه اندوز را تف باروت سوخته چندی دیگر را صدمه افتادن دیوار بخاک برابر کرده ازین دو راه بعدم آباد راهی ساخت - درینحال نصیریخان و همراهان یورش کرده از راه دیوار افتاده اراده در آمدن نمودند - درونیان بمقام ممانعت و مدافعت در آمده سرگرم انداختن بان و تفنگ شده مشکهای پر باروت را آتش زده انداختند - مجملأ از در پهرتا هفتم نشستن آفتاب معرکه زد و خورد قایم

بوده هنگامه گیر و دار از طرفین گرم بازار بود - چون آتش حسب المدعا
 کارگر نیفتاده دیوار را چنانچه باید نینداخته بود و بی مبالغه متخصصان نیز
 مردانه کوشیده حق ستیز و آویز بجا آوردند - و آخر بسبب در میان آمدن
 ظلمت شب عرصه کارزار بقایمی از یکدیگر ریخته مردم طرفین رو بسوی قوارگاه
 خویش آوردند - و بهادران در همان نزدیکی اقامت نموده بانباشتن
 دیگر نقب ها در آمدند - متخصصان از روی قبلس چگونگی حال استقبال
 را در آئینه مشاهده احوال معانده دیده دانستند که منقریب جبراً و قهراً
 قلعه بحوزه تصرف اولیای دولت در آید و همگی اسیر و دستگیر میشوند -
 ناچار از روی اضطراب در مصالحه زده ابواب آشتی که جای آن از کمال اصرار
 بر مجادله و مقابله نگذاشته بودند بوسیله راجه بهارت گشوده در خواه پیمان
 نامه نمودند - نصیربخان حسب المدعی ایشان عهدنامه نوشته همراه
 معتمدان راجه نزد قلعه دار فرستاد - او با هفت کس از اعیان آن حصار
 برآمده بر راجه ملاقات کرد و کلید قلعه تسلیم نموده در فتح برزوی دولتخواهان
 بل ابواب امن و امان برزوی روزگار خویش کشود - روز دیگر با راجه
 نصیربخان را دیده ده فیل پیشکش بادشاهی گذرانید و از نوید مراسم
 نامتذاهی خلافت پناهی مستظهر و مستمال گشت - نصیربخان در همان
 روز داخل قلعه مذکور که بیست و هفتم اردی بهشت بعد از چهار ماه
 و نوزده روز بکشایش گرائیده بود گردیده خصوصیاتش بنظر دقت نگر در
 آورد - و جمله اسباب قلعداری یکصد و شانزده توپ خورد و کلان که توپ
 عنبری کلان و عنبری خورد و ملک ضبط و بجلی از جمله آن توپهای
 نامی است بتصرف در آمد *

(۱) در منقذ اللباب این دو توپ با اسماء عنبری کلان و عنبری خورد و عنبری
 کلان و عنبری خورد نوشته شده - لکن عنبری کلان و عنبری خورد چنانکه درین کتاب
 مذکور شد صحیح معلوم می شود منقذ اللباب - حصه اول - صفحه ۴۵۷ *

از سوانح دولت جاوید افتما که درینفولا بنابر نیرنگسازیهایی بخت و منصوبه بازیهای اقبال از عالم غیب چهره نما گشته علت انهدام بنیان دولت نظام الملک شد آنکه چون اراده ازلی باستیصال کلی او تعلق پذیر گردیده بود لاجرم بدست خود اسباب عذاب و نکال خود مهیا و آماده ساخته در تخریب بنیاد دولت خویش کوشید - چنانچه وکیل و سپه سالار خود فتح خان پسر کلان ملک عذیر را که چندی ازین پیش بنابر سوء ظن و بدگمانی زندانی ساخته بجای او مقربخان را که از غلامان بزرگ و معتبر او بود بسپه سالاری و اخلاص خان حبشی را بوکالت برداشته بود چون از مقربخان و اقران او کاری بر نیامد درینفولا از حبس بر آورده بخدمات سابق نصب نمود - بنابر اینمعنی مقرب خان از نظام الملک نومید گشته در مقام بندگی درگاه گیتی پناه شده بوسیله رسل و رسایل از اعظم خان درخواست امان نامه نمود - آن خان والا شان حقیقت را بدرگاه عرض داشت نمود و حسب الاستدعا فرمان استمالت آمیز بنام مقربخان عز صدور یافت - بعد از ورود آن فرمان نوازش عنوان اعظم خان تاناجی دوریه را که از معتمدان نظام الملک و پیش دست مقربخان بود و با دوازده کس دیگر از جانب او بقصد مهم سازی آمده بحضور خود طلبیده فرمان جهان مطاع را نمود - مقربخان از تقریر او امیدوار مرحمت خدیو روزگار و دلنهاد بندگی درگاه گیتی پناه گشته و از همه جهت جمیعت خاطر اندوخته روز دیگر با سایر همراهان متوجه اردوی ظفر قرین گردید - اعظم خان بجهت مزید امید و تمهید مقدمات دلجوئی و تفقد خاطر او از راه اعزاز و احترام جانبش در آمده ملتفت خان را با چندی از بندهای درگاه والا باستقبال ارسال داشت و خود نیز از روی ازدیاد مواد استمالت تا کنار معسکر اقبال برسم استقبال

شکافت - و او را معزز و مکرم از راه بمفزل خود آورده در تمهید مبانی احترام و اکرام او کوشیده نخست او را به تشریف خلعت و خنجر مرصع و چهار اسپ و دو فیل و یک لک روپیه از سرکار خاصه شریفه امتیاز بخشید - آنگاه به تسلیم منصب شش هزاره شش هزار سوار سرافراز فرموده صد دست خلعت و صد شال و هفتاد اسپ بهر اهلان او داد - و دو صد و چهل کس از ایشان را در خور پایه و مقدار بتجویز مناصب و انعام و مدد خرج فوازش فرمود *

درین اثنا رندوله سر لشکر عادلخان بنابر مقتضای وقت باعظم خان پیغام داد که چون مصلحت بلاد و عباد در ضمن صلاح و صلاح مندرج است - اگر اولیای دولت ابد قرین بادشاهی از راه خیر خواهی رعیت و سپاهی در آمده از درگاه والا در خواه عفو زلات و محو تقصیرات عادلخان نمایند - من بعد من متعهد تطوع و تعبد عادل خان میشوم که بدستور معهود در مقام بندگی و خدمتگاری بوده دقیقه از دقیق فرمانبرداری ناصری نگذارد - و علامت انقیاد بالقوة او اینکه بالفعل شیخ معین الدین ایلچی را که پیش ازین با پیشکش روانه درگاه نموده ثانیاً در بیدر باز داشته بود روانه نماید - اعظم خان بعد از رسیدن این پیغام حسب الصلاح دولتخواهان بجانب پرگنده بیالکی و چیت کوبه از توابع بیدر راهی شد که تا رسیدن موسم برشکال آنجا اقامت گزیده بمقتضای وقت عمل نماید - چنانچه اگر مردم عادل خان بر سر عهد خود باشند بدرگاه والا عرضداشت در باب فروگذاشت لغزشهای عادل خان که بنابر عدم اختیار رو داده التماس نماید - و اگر معامله صورت دیگر بر کند و اینمعنی از روی تزویر و فریب باشد جزای آن بد عهدان چنانچه سزاوار آن باشد در کنار روزگار

(۱) در نسخه تخبخانه آصفیه این مقام باسم چیت کوبه مذکور شده *

ایشان گذارد - و بنابراین عزیمت صائب کوچ کرده در سه گروهی منزل سابق بر کنار آب و نجره قرار نزول داد - و بموجب قرار داد معهود که در هر منزل سرتاسر افواج اربعه همچنان سوار ایستاده می بودند تا همگی اردو فرود می آمد - و بعد از آن از هر فوجی چند سردار بنوبت یک گروه دوز از معسکر رفته می نشستند تا مردم اردو گاه و هیمه بفراغت می آوردند - درین منزل نیز دستور العمل مقرر معمول شد - چون نخست نوبت درین روز به تقدیم امور معهوده بعهده بهادر خان روهیله و شهباز خان و رشید خان انصاری و یوسف خان تاشکندی بود و غنیم درین ایام کمتر خود نمائی می نمود لاجرم ازین راه خاطر جمع داشتند و بنابر آن رعایت حزم و احتیاط بجا نیارده تمام جمیعت همراه نیارده بودند - قضا را از آنجا که بمقتضای قدر نمائیهای قدرت است قضیه ناگهانی شبیه بقضای اتفاقی رو داد که سرداران ناچار قطع نظر از نگاهبانی عمه کهی نموده بچاره گری آن توجه نمودند - درین میانه چشم زخمی بایشان رسیده باعث کسرشان خیل اقبال گردید - تبیین ایذمقال آنکه فوجی از راجپوتان قبل از نزول موکب اقبال دهی را که سه گروهی معسکر اقبال واقع بود باراده تراج و تحصیل ما یحتاج دراب در قبل داشتند - و اهل آن ده باستظهار کثرت عدد و عدت در پناه دیوار بست قصبه بمقام مدافعه و مقابله در آمده دست مجادله و مقاتله بر کشوده بودند - درینحال خبر به بهادر خان رسید که راجپوتان در باره کشایش آن دیوار بند فرو مانده در بند نام و ننگ افتاده اند و نه راه ایستادن و نه روی برگشتن دارند - ناچار با همراهان بصدد مدد ایشان شتافت و بهمان پا بر سر قصبه رفته بزودی دست بر آن یافت - و همگنان باستظهار یکدیگر در آن معموره بر وفق دلخواه مراسم تاخت و تراج بجا آورده اکثر سپاهیان ایشان نیز از آنجا گرانبار روی بسوی اردو نهادند - بنابراین با ایشان

معدودی چند که عدد ایشان بیچار صد سوار نمی رسید مانند - درین
 اثنا افواج مخالفان که بغلامه ده گروه از اردو بوده بانداز توکناز فوجی از
 سواران کار آمدنی جدا کرده بیشتر فرستاده بودند - قضا را فرستادگان در
 نزدیکی ده از حقیقت حال خبردار شده مسرعی بجهت اعلام خبر فرستاده
 خود به نزدیک ده آمدند - بهادر خان و همراهان که بحسب عدد کمتر از
 ایشان بودند تکیه بر کارگری اقبال بی زوال کرده خاطر به قلت عدد و عدت
 که در اکثر اوقات بحکم کویمه کم من فئه قليلة غلبت علی فئه کثیره
 جمع ساختند - و بصولت شیرو بیرو سرعت باد و ابر بر ایشان تاخته در
 حمله اول آن بد اندیشان را از یکدیگر پریشان ساختند - و آنها راه فرار پیش
 گرفته رفته رفته بهادر خان و بهادرانرا بسمت فوج کلان کشیدند - و چون
 همگی لشکر غنیم مثل رندوله خان و سرافراز خان و بهلول و سایر سرداران
 عادلخان و نظام الملک که اطلاع بر حقیقت حال یافته اینمعنی را فوزی
 بزرگ و غنیمتی عظیم شمرده بودند با پنج شش هزار سوار جرار بطریق
 عجالت سر راه پیش گرفته راهی شده بودند اتفاقاً درینوقت رسیده اطراف ایشان
 را احاطه نمودند - و چون دلاوران عرصه ساحت کار بر خود از عرصه کارزار
 تنگ تر دیدند ناچار از مرکبان فرود آمده کشاده ابرو به پرخاش جوئی و کین
 کشائی در آمدند - بنابر آنکه بسبب تنگی فضا کار از فیزه و تیر پیش نمی
 رفت دست از کمان کشی کشیده و از سنان گذاری سر پنجه کوتاه ساخته
 کوتاه سلاح پیکار دشمن پیش گرفتند - و باین روش باعدا آمیخته به شمشیر
 و خنجر و جمدهر در یکدیگر آویختند - مجملآ آن شیر مردان که هر یک
 یکه سوار عرصه مردمی و یکه تاز معرکه مرد افگنی بود بمقتضای مقام پیاده
 در عرصه پیکار رخ کاری بروزگار نمودند که داستان رستم داستان در جنگ یازده
 رخ و قصه سام سوار از صفحه روزگار محو شد - و آخر کار شهباز خان با پسر

نقد جان نثار راه خدیو روزگار کرد - و برادران رشید خان و خویشانش کارزار نمایان کرده عاقبت بکار آمدند - و رشید خان زخمی از عرصه پیکار بر آمده بیخوابی خود را باردار رسانید - و بهادر خان و یوسف خان که زخم های منکر برداشته بودند چندان تردد و تلاش بجا آوردند که از هوش رفته در معرکه افتادند - و قریب شصت تن از برادران و خویشان نزدیک بهادر خان و غیره در جان بازی تقصیر نه کرده گوی سعادت جاوید یعنی شهادت از عرصه بیرون بردند - و جمعی کثیر زخمی گشته جراحات های کاری برداشتند - و چون اعظم خان ازین قضیه اتفافی خبر یافت عذر بشتاب داده متوجه رزمگاه شد - و افواج غنیم بعد از غلبه چون بهادر خان و یوسف خان را زخمی بدست آورده بودند آنرا غنیمتی شمرده از بیم اعظم خان سر خود گرفته بسرعت تمام گریزان شدند - و آن خان عظمت نشان بعد از فرو نشستن آفتاب بناوردگاه رسیده چون معرکه را از دوست و دشمن خالی دید پس از تگپوی بسیار اثری از غنیم نیافت - ناچار بمعادوت نموده عذر انصراف به معسکر اقبال بر تافت - و روز دیگر از آن مقام کوچ کرده بانداز تاخت و تاراج پرگفته بهالکی و چیت کوبه متوجه شد که شاید در اثنای راه خبری از مخالفان یافته تدارک آن جرات نماید - بفاخر آنکه در آن اطراف از فرط ویرانی نشانی از آذوقه سپاه و علیق دواب نایاب بود و تا محال دور دست غله و گاه بدست نمی آمد بقصد قصبه کلویه که آبادانی تمام داشت راهی شد - معموری آن معموره بمرتبه بود که با آنکه پیشتر از رسیدن لشکر ظفر اثر افواج غنیم در آنجا رسیده بقدر احتیاج غله برداشته از بیم گریزان شده بودند هنوز آنقدر باقی مانده بود که چندگاه لشکری را بسند باشد - چنانچه آنقدر آذوقه که تا رسیدن قندهار کفایت کند برداشته بقایای آنرا سپاهیان بوالفضول آتش زده

سوخند - و از آنجا روانه شده در موضع سدهیر که ریگ بوم است
و درخور اقامت موسم برسات کاه و غله فراوان دارد منزل اقامت برشکال
اختیار نمودند *

از جمله عنایات پیغایات حضرت بادشاهی ظل آلهی که درینفولا پرتو
به نزدیک و دور انداخته و خبر آن چون اثر خورشید انور به هفت کشور
دویده بخشش و بخشایش سکندر دوتانیست که از کوتاه نظریهای اندیشه
تباہ سابقاً خویشی نزدیک خان جهان را منظور داشته و از سعادت
جاودانی دوری جسته بآن مقهور پیوسته بود چون درینفولا کثرت تقصیرات
را که در شریعت کرم و طریقت کرام شفیع از آن وجیه تر نمی باشد
بشفاعت آورد لاجرم حضرت ظل آلهی از آنجا که سایه من جمیع الوجوه
تابع ذات می باشد رقم عفو بر جریده جرمه بی حساب او که جز مغفرت
آلهی محو آن نمی تواند نمود کشیده زلات او را بخشیدند و بتازگی
در سلک بندهای درگاه انتظام دادند *

خرامش نواب قدسی القاب ممتاز زمان

و مریم دوران بآهنگ گلگشت

ریاض رضوان ازین دار ملال

بهشتی است گیتی بسی دلپسند * ولی گلستانیست در خار بند
بجز خار محبت که در دل خلید * گلی عیش زین بوستان کس نه چید

چون مشیت آلهی بسرانجام مصالح کار خانه عالم و انتظام
دار الخلافه آدم تعلق پذیرفت - حکمت کامله ربانی اقتضای آن نمود